

## درس ششم: مهر و وفا

نوع ادبی: غنایی / قالب: غزل / محتوا: عشق / شاعر: حافظ

۱) اهل وفا: وفاداران، عاشقان (جانب کسی را نگه داشتن: حمایت کردن از او، احترام او را حفظ کردن، کنایه) / ۲) خدایش: خدا او را / ۳) در همه حال: در هر شرایطی

### ۱) هر آن که جانب اهل وفا<sup>۱</sup> نگه دارد / خدایش<sup>۲</sup> در همه حال<sup>۳</sup> از بلا نگه دارد

**معنی:** هر کسی از وفاداران به پیمان (عاشقان) حمایت کند، خداوند همیشه او را از سختی و بلا حفظ می کند.

**مفهوم:** اهمیت وفاداری / توصیه به حمایت از وفاداران (عاشقان) / خداوند حافظ کسانی است که از وفاداران حمایت می کنند.

**آرایه:** کلمات قافیه: وفا، بلا، آشنا و ... / ردیف: نگه دارد / واج آرای: «د»، «آ» / تلمیح: اشاره به آیه «و من یتوکل علی الله فهو حسبه» در مصراع دوم

**دستور:** نقش دستوری «ش» در خدایش: مفعول (خدا او را در همه حال از بلا نگه دارد) /

۱) حدیث\*: ماجرا، روایت، سخن / ۲) دوست: محبوب، معشوق (حدیث دوست: منظور سخن گفتن از معشوق و اسرار عشق است) / ۳) حضرت: پیشگاه، محضر، درگاه و نیز لقبی برای بزرگداشت افراد؛ مثل حضرت محمد، حضرت حافظ و ... / ۴) که: زیرا / ۵) آشنا: دوست (اولی منظور معشوق و دومی منظور عاشق) / ۶) نگه دارد: حفظ می کند، فاش نمی کند

### ۲) حدیث<sup>۱</sup> دوست<sup>۲</sup> نگویم مگر به حضرت<sup>۳</sup> دوست / که<sup>۴</sup> آشنا<sup>۵</sup> سخن آشنا نگه دارد<sup>۶</sup>

**معنی:** ماجرای دوست (معشوق) را فقط به جناب دوست (معشوق / خدا) می گویم (یا: فقط در پیشگاه دوست بازگو می کنم)؛ زیرا فقط دوست (معشوق) راز دوست (عاشق) را حفظ می کند.

**مفهوم:** توصیه به رازداری / هرکسی لایق رازگفتن نیست. / فقط دوست لیاقت درد دل را دارد

**آرایه و دستور:** تکرار: دوست، آشنا / تضمین: مصراع اول از سعدی است که حافظ عیناً آن را در شعر خود آورده است! / نهاد مصراع اول: من (محذوف) /

**نقش دستوری:** «حدیث»: مفعول - «دوست»: مضاف الیه - «آشنا»: اولی نهاد، دومی مضاف الیه

۱) دل: مجاز از انسان / ۲) معاش\*: زندگی، زیست، زندگانی کردن / ۳) بلغزد پای: اشتباه کنی، مرتکب خطا شوی، منحرف گردی، کنایه /

### ۳) دلا<sup>۱</sup> معاش<sup>۲</sup> چنان کن که گر بلغزد پای<sup>۳</sup> / فرشته‌ها به دو دست دعا نگه دارد

**معنی:** ای دل (انسان) طوری زندگی کن که اگر مرتکب لغزش و خطا شوی، فرشته‌ها، با دعا کردن به درگاه الهی تو را حفظ کنند.

**مفهوم:** توصیه به پاک زیستن / فرشته‌ها محافظ انسانهای پاک هستند

**آرایه:** مراعات نظیر: دست، دل و پا - فرشته و دعا / تضاد: لغزیدن و نگه داشت / تلمیح: مصراع دوم به فرشته مأمور مراقبت از انسان اشاره دارد.

**دستور:** نقش دستوری دل: مناد، شبه جمله / نقش دستوری «ت»: مفعول (فرشته به دو دست دعا نگه دارد: تو را نگه دارد) /

۱) هوا: میل، خواسته، آرزو (گرت هواست: اگر هوایت است، جهش ضمیر) / ۲) نگسلد: قطع نکند، پاره نکند، از مصدر گسستن و گسلیدن (نگسلد پیمان: پیمان را نشکند) / ۳) رشته: نخ، ریسمان، استعاره از عهد و پیمان، مهر و محبت (نگاه دار سر رشته: وفادار باش، کنایه)

### ۴) گرت هواست<sup>۱</sup> که معشوق نگسلد<sup>۲</sup> پیمان / نگاه دار سر رشته<sup>۳</sup> تا نگه دارد

**معنی:** اگر آرزو داری که معشوق عهد و پیمان دوستی را نشکند، به عهد و پیمان وفادار باش تا او نیز وفادار باشد.

**مفهوم:** توصیه به وفاداری در راه عشق / وفاداری معشوق وابسته به وفاداری عاشق است / وفاداری باید دوطرفه باشد.

**آرایه:** جناس: گر و سر / استعاره: گسلیدن پیمان (پیمان مثل طنابی است که گسسته می شود) /

**دستور:** نقش دستوری ضمیر متصل: مضاف الیه (گرت هواست: گر هوایت است؛ اگر آرزویت است. البته متمم هم می توان گرفتن: اگر برای آرزو است ...)

/ حذف اجزای جمله: علاوه بر نهاد، مفعول جمله پایانی نیز حذف شده است: تا [او سر رشته را] نگه دارد

۱) صبا\*: باد بهاری، بادی که از طرف شمال شرقی وزد [نماد پیک میان عاشق و معشوق] / ۲) زلف: مو، موی بلند جلوی سر / ۳) بگوش: به او بگو / ۴) جا نگه دارد: داخل زلف یار بماند، برای من هم جا رزرو کند(!)، ایهام /

### ۵) صبا بر آن سر زلف<sup>۲</sup> ار دل مرا بینی ز روی لطف بگوش<sup>۳</sup> که جا نگه دارد<sup>۴</sup>

معنی: ای باد بهاری! اگر دل من عاشق را در میان زلف معشوق دیدی، لطفاً به او بگو همانجا بماند و جایی نرود! (یا: برای من هم جا نگه دار!)  
مفهوم: پیام‌رسانی باد صبا / دل عاشق گرفتار کمند زلف یار است!

آرایه: مراعات نظیر: زلف و دل / تشخیص: مخاطب قرار دادن صبا و دل، نسبت دادن بینایی به صبا / واج‌آرایی: تکرار صامت «ر» /  
دستون: نقش «صبا»: منادا، شبه‌جمله / نقش «ش»: متمم (بگوش: به او بگو) / نقش «جا»: مفعول

۱) گفتمش: به او گفتم («ش» متمم) / ۲) دلم را نگاه دار: مراقب دلم باش، دلم را نشکن، به من محبت کن، به من وفادار باش (کنایه) / ۳) دست: مجاز از قدرت و توان / ۴) بنده: من، بنده خدا و مخلوق (ایهام) / ۵) چه خیزد: چیزی بر نمی‌آید (استفهام انکاری)

### ۶) چو گفتمش<sup>۱</sup> که دلم را نگاه دار<sup>۲</sup> چه گفت؟ دست<sup>۳</sup> بنده<sup>۴</sup> چه خیزد،<sup>۵</sup> خدا نگه دارد

معنی: وقتی به یار گفتم که مراقب دلم باش (دلم را نشکن / به من توجه کن)، می‌دانی چه گفت؟ گفت: از توان من (یا: مخلوق) خارج است و خدا باید مراقب دل تو باشد!

مفهوم: از خدا کمک بخواهیم نه بنده / خواست خدا مهم است؛ نه بنده! / توکل بر خدا  
دستون: نقش دستوری: ضمائر متصل: اولی متمم (گفتمش: به او گفتم) و دومی مضاف‌الیه (دلم: دل من) - «چه»: اولی مفعول، دومی نهاد

۱) زر: طلا، مجاز از دارایی / ۲) سر و دل و جان: مراعات نظیر و مجاز از همه وجود (سر و زر و دل و جان: مجاز از کل وجود و دارایی) / ۳) یار: معشوق، دلبر / ۴) صحبت: دوستی، هم‌نشینی (حق صحبت را نگه داشتن: کنایه از وفادار بودن) / ۵) مهر و وفا: عشق و وفاداری /

### ۷) سر و زر<sup>۱</sup> و دل و جانم<sup>۲</sup> فدای آن یاری<sup>۳</sup> که حق صحبت<sup>۴</sup> مهر و وفا<sup>۵</sup> نگه دارد

معنی: سر و ثروت و دل و جانم (همه دارایی و وجودم) فدای آن معشوقی باد که حق دوستی عشق و وفاداری را ادا می‌کند (وفادار است)  
مفهوم: ستایش معشوق وفادار / جانفشانی و فداکاری عاشق در راه معشوق / طلب مهر و وفا از معشوق

آرایه: جناس: سر و زر / مرات نظیر: سر و دل و جان / واج‌آرایی: تکرار مصوت کوتاه «ا» و مصوت بلند «ا»

دستون: حذف: حذف فعل «باد» یا «باشد» در پایان مصراع اول به قرینه معنایی / ترکیب‌های اضافی: سرم، زرم، دلم، جانم، فدای یاری، حق صحبت، صحبت مهر، صحبت وفا (۸ مورد)

۱) راهگذار: گذرگاه، محل عبور / ۲) حافظ: تخلص شاعر (خواج‌شمس‌الدین محمد) / ۳) صبا: باد بهاری، نماد پیک میان عاشق و معشوق

### ۸) غبار راهگذار<sup>۱</sup> کجاست تا حافظ<sup>۲</sup> به یادگار نسیم صبا<sup>۳</sup> نگه دارد

معنی: ای معشوق گرد و غبار محل عبور تو کجاست تا من (حافظ) آن را به عنوان یادگاری از باد بهاری بگیرم و نگه دارم!

مفهوم: ارزشمند بودن معشوق برای عاشق و ابراز ارادت به او / ارزشمندی خاک پای معشوق برای عاشق

آرایه و دستون: واج‌آرایی: مصوت «ا» / تشخیص: یادگاری نسیم / نقش دستوری «ت»: مضاف‌الیه (راهگذار تو) / نقش دستوری «یادگار»: متمم

## بررسی ابیات کارگاه متن پژوهی

### \* ارباب حاجتیم و زبان سؤال نیست در حضرت کریم تمنا چه حاجت است؟

**تحلیل:** ارباب: صاحب، دارنده (ارباب حاجت: محتاج و نیازمند) / زبان: مجاز از توان و جرئت / سؤال: درخواست، طلب (زبان سؤال نیست: قدرت بیان خواسته وجود ندارد، کنایه) / حضرت: محضر، حضور، درگاه، پیشگاه / تمنا: خواهش، درخواست (تمنا چه حاجت است؟: نیاز به تمنا نیست، پرسش انکاری) / تضاد: است و نیست / مراعات نظیر: حاجت، سؤال و تمنا /

**معنی:** سخت نیازمندیم؛ ولی قدرت بیان خواسته خود را نداریم؛ چون در محضر فرد بخشنده، نیازی به تقاضا نیست!

**مفهوم:** در پیشگاه فرد بخشنده (یا خدا)، نیازی به درخواست نیست / ستایش بخشندگی و جوانمردی ممدوح و معشوق

### \* تعلیم ز ارّه گیر در امر معاش نیمی سوی خود می کش و نیمی می پاش

**تحلیل:** معاش: اینجا یعنی روزی و مایحتاج / می کش: بکش (فعل امر) / سوی خود کشیدن: سهم خود را گرفتن، کنایه / می پاش: پاش (پاشیدن: بخشیدن به نیازمندان، کنایه) / تضاد: می کش و می پاش

**معنی:** در کسب روزی و مایحتاج زندگی از ارّه یاد بگیر؛ مثل اره نیمی از دارایی و روزی ات را برای خودت بگیر و نصف دیگر را به نیازمندان ببخش!

**مفهوم:** توصیه به بخشندگی / داشتن تعادل در زندگی (هم به فکر خودمان باشیم و هم به فکر دیگران)

### \* ای صبحدم، بین که کجا می فرستم / نزدیک آفتاب وفا می فرستم (خاقانی)

**تحلیل:** صبحدم: هنگام صبح، اینجا استثنائاً نماد پیک / می فرستم: تو را می فرستم (ضمیر متصل در نقش مفعول) / آفتاب وفا: استعاره از معشوق (آفتاب نماد گرمی و روشنایی) / تشخیص: ای صبحدم / مراعات نظیر: صبحدم و آفتاب / نقش صبحدم: منادا /

**معنی:** ای سپیده دم حواست باشد که تو را به کجا می فرستم! تو را پیش آفتاب وفاداری (معشوق) می فرستم!

**مفهوم:** صبحدم پیک میان عاشق و معشوق است! / معشوق نماد شکوه و وفاداری است

### \* آن که عمری می دویدم در پی او سو به سو / ناگهانش یافتم با دل نشسته [است] روبه رو (شمس مغربی)

**تحلیل:** عمری: مجاز از زمان بسیار زیاد / می دویدم: می گشتم، طلب می کردم، کنایه / سو به سو: مجاز از همه جا / ناگهانش یافتم: ناگهان او را یافتم (ضمیر متصل در نقش مفعول) / تشخیص: هم نشین شدن با دل /

**معنی:** آن کسی (معشوقی) که یک عمر، همه جا به دنبالش می گشتم، ناگهان او را مقابل دل خودم دیدم!

**مفهوم:** عاشق همیشه و همه جا به دنبال معشوق است / به وصال معشوق رسیدن پس از تحمل دشواریها / نزدیکی معشوق به عاشق و غفلت عاشق از او

### \* گوش کن پند، ای پسر، وز بهر دنیا غم مخور / گفتمت چون در حدیثی گر توانی داشت هوش (حافظ)

**تحلیل:** گفتمت: به تو گفتم (ضمیر متصل در نقش متمم) / دنیا: مجاز از امور دنیوی و مادی / دُر: مروارید، نماد چیزهای ارزشمند / حدیث: روایت، سخن (اینجا منظور همان سخن «از بهر دنیا غم مخور» است) / تشبیه: حدیث به دُر / مراعات نظیر: پند، گوش کن، حدیث، گفتم /

**معنی:** ای انسان (ای سالک) این نصیحت مرا گوش کن: به خاطر امور مادی غصه نخور! اگر آگاه باشی این سخنی که گفتم، مثل مروارید گرانبهاست!

**مفهوم:** امور مادی ارزش غصه خوردن ندارند!

### \* چو یار نیست به تسکین خلق نتوان زیست / که دوستان اگر دل دهند، جان ندهند (امیر خسرو دهلوی)

**تحلیل:** تسکین: آرام کردن، دلجویی، دلداری / نتوان زیست: نمی توان زندگی کرد / اگر دل دهند: اگر به من دل دهند، ضمیر متصل در نقش متمم (دل دادن: کنایه از همراهی و همدردی کردن) / جان: استعاره از معشوق / تضاد: دهند و ندهند / جناس ناهمسان (ناقص): نیست و زیست / مراعات نظیر: دل و جان / واج آرایی: تکرار صامتهای «س» و «ت» در مصراع اول

**معنی:** در غیاب معشوق، با دلجویی مردم نمی توان زندگی کرد؛ چون دوستان شاید به من دلداری بدهند، اما نمی توانند جان (معشوق) را بدهند!

**مفهوم:** هیچ چیزی جای خالی یار را جبران نمی کند!

**\* حسنت به اتفاق ملاحظت جهان گرفت / آری به اتفاق جهان می‌توان گرفت (حافظ)**

**تحلیل:** حُسن: خوبی، نیکویی، زیبایی (حسن: حسن تو؛ ضمیر متصل در نقش مضاف‌الیه) / به اتفاق: با همراهی، با اتحاد / ملاحظت: جذابیت، با نمک بودن / جهان: در مصراع اول مجاز از مردم جهان و در مصراع دوم مجاز از کشورهای جهان / گرفت: کنایه؛ در مصراع اول: جذب کرد، عاشق نمود و در مصراع دوم: فتح کرد، تصرف کرد / تشخیص: حسن تو جهان را گرفت / تکرار: اتفاق و جهان / مراعات نظیر: حسن و ملاحظت

**معنی:** زیبایی تو به همراه جذابیت کل دنیا را گرفته است (همه مردم را گرفتار و عاشق کرده است!)؛ بله، با اتحاد و همراهی می‌توان کل دنیا را گرفت!

**مفهوم:** توصیف زیبایی و جذابیت معشوق / زیبایی و جذابیت معشوق همه را گرفتار کرده است / اتحاد رمز پیروزی است /

**\* لاله دیدم، روی زیبای توام آمد به یاد / شعله دیدم، سرکشی‌های توام آمد به یاد (رهی معیری)**

**تحلیل:** سرکشی: کنایه از نافرمانی / روی زیبای توام آمد به یاد: روی زیبای تو به یادم آمد (ضمیر متصل در نقش مضاف‌الیه) / سرکشی‌های توام آمد به یاد: سرکشی‌های تو به یادم آمد (ضمیر متصل در نقش مضاف‌الیه) / تشبیه: روی یار به لاله و سرکشی‌های یار به شعله / تکرار: توام آمد به یاد

**معنی:** گل لاله را دیدم، چهره زیبای تو به یادم آمد. شعله را دیدم نافرمانی‌های تو به یادم آمد!

**مفهوم:** وصف زیبایی و سرکشی معشوق / عاشق همیشه یاد یار است

**\* گفتم که بوی زلفت گمراه عالم کرد / گفتا اگر بدانی هم اوت رهبر آید (حافظ)**

**تحلیل:** بو: عطر و رایحه یا آرزو (ایهام دارد) / زلف: گیسو، مو / گمراه عالم کرد: من را گمراه عالم کرد (ضمیر متصل در نقش مفعول) / اوت رهبر آید: او رهبر آید (ضمیر متصل در نقش مضاف‌الیه) / تضاد: گمراه و رهبر / نقش «رهبر»: مسند «آید» فعل اسنادی در معنی «می‌شود»

**معنی:** گفتم که عطر (آرزو)ی گیسوی تو مرا در جهان آواره کرد! پاسخ داد که اگر دقت کنی، متوجه خواهی شد که همان بو (آرزو) راهنمای تو است.

**مفهوم:** عشق (معشوق) رهبر و راهنمای عاشق است!

**\* بی‌مهر رخت روز مرا نور نمانده است.**

**تحلیل:** مهر: ایهام دارد: خورشید یا محبت / روز مرا نور نمانده است: روزگارم تیره شده است، بدبخت و بیچاره شده‌ام، کنایه / تشبیه: رخ به مهر (خورشید) / مراعات نظیر: مهر، روز، نور /

**معنی:** ای معشوق بدون چهره چون خورشید تو (یا: بدون چهره با محبت تو) روزگارم سیاه شده است (بدبخت شده‌ام).

**مفهوم:** عاشق بدون معشوق بدبخت و بیچاره است!

**\* تا نگردي آشنا زين پرده رمزي نشنوي گوش نامحرم نباشد جای پيغام سروش (حافظ)**

**تحلیل:** پرده: آهنگ و نغمه، استعاره از معنویت و ملکوت / سروش: فرشته پیام‌آور / مراعات نظیر: پرده، نشنوی، گوش و پیغام / تضاد: آشنا و نامحرم / شیوه بیان بیت: بلاغی /

**معنی:** تا عاشق و آگاه نشوی، نمی‌توانی به عالم معنا راه پیدا کنی و با راز و رمز آن آشنا شوی. افراد نامحرم لیاقت شنیدن پیام فرشته را ندارند.

**مفهوم:** هر کسی لایق شنیدن پیام معشوق نیست! / شرط محرمیت و همراهی، عشق و آشنایی است.

## کارگاه متن پژوهی

### قلمرو زبانی

۱. معنای واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

ارباب حاجتیم و زبان سؤال نیست / در حضرت کریم تمنا چه حاجت است؟ (حافظ) ..... درگاه، پیشگاه و محضر

تعلیم ز ارّه گیر در امر معاش / نیمی سوی خود می کش و نیمی می پاش (ابوسعید ابوالخیر) ..... روزی و مایحتاج زندگی

۲. در جمله، ضمائر پیوسته (متصل) در سه نوع نقش دستوری ظاهر می شوند:

### الف) مفعول:

نمونه: ای صبح دم، بین که کجا می فرستم / نزدیک آفتاب وفا می فرستم (خاقانی)

می فرستم (تو را می فرستم) ← ت (تو): مفعول

آن که عمری می دویدم در پی او سو به سو / ناگهانیش یافتم با دل نشسته روبه رو (شمس مغربی)

ناگهانیش یافتم (او را یافتم) ← ش (او): مفعول

### ب) متمم:

نمونه: گوش کن پند، ای پسر، وز بهر دنیا غم مخور / گفتم چون دُر حدیثی گر توانی داشت هوش (حافظ)

گفتم (به تو گفتم) ← ت (تو): متمم

چو یار نیست به تسکین خلق نتوان زیست / که دوستان اگر دل دهند، جان ندهند (امیر خسرو دهلوی)

اگر دل دهند (اگر به من دل دهند) ← م (به من): متمم

### پ) مضاف الیه:

حسنّت به اتفاق ملاحات جهان گرفت / آری به اتفاق جهان می توان گرفت (حافظ)

حسنّت (حسن تو) ← ت (تو): مضاف الیه

لاله دیدم، روی زیبای توام آمد به یاد / شعله دیدم، سرکشی های توام آمد به یاد (رهی معیری)

آمد به یاد (یاد من) ← م (من): مضاف الیه

در شعر «مهر و وفا»، نمونه‌ای از کاربرد ضمائر پیوسته (متصل) بیابید و نقش دستوری آن را مشخص کنید.

هر آن که جانب اهل وفا نگه دارد / خدایش در همه حال از بلا نگه دارد: ..... مفعول (خدایش: خدا او را)

چو گفتمش که دلم را نگاه دار چه گفت؟ / ز دست بنده چه خیزد، خدا نگه دارد! ..... متمم (گفتمش: به او گفتم)

### قلمرو ادبی

۱. در متن درس، دو نمونه «مجاز» بیابید و مفهوم آنها را بنویسید.

پاسخ: ..... ز دست بنده چه خیزد، خدا نگه دارد. (دست مجاز از توان و قدرت)

..... سر و زر و دل و جانم فدای آن یاری (زر مجاز از دارایی - سر و زر و دل و جان مجاز از کل دارایی و وجود)

۲. در ادبیات فارسی، شاعران یا نویسندگان، واژه «صبا» را در کدام مفهوم نمادین به کار می‌برند؟

پاسخ: ..... پیک (قاصد) میان عاشق و معشوق، قاصد

۳. هرگاه، در عبارت یا بیتی، یک کلمه‌ای به چند معنا به کار رود، آرایه «ایهام» پدید می‌آید. ایهام، از ریشه «وهم» و به معنای «به تردید و گمان افکندن» است؛ همان طور که در مصراع «بی مهر رخت روز مرا نور نمانده است» کلمه «مهر» در دو معنای مختلف «خورشید» و «محبت» به کار رفته است.

بیت زیر را از نظر کاربرد آرایه «ایهام» بررسی کنید.

گفتم که بوی زلفت گمراه عالم کرد / گفتا اگر بدانی هم اوت رهبر آید (حافظ)

پاسخ: ..... واژه «بو» ایهام دارد؛ چون می‌توان دو معنی از آن برداشت کرد: عطر و رایحه / امید و آرزو

## قلمرو فکری

۱. با توجه به متن درس، حافظ، شرط وفاداری معشوق را در چه می‌داند؟

پاسخ: ..... وفاداری عاشق به عهد و پیمان با معشوق. (گرت هواست که معشوق نگسلد پیمان / نگه دار سر رشته تا نگه دارد)

۲. بیت زیر، با کدام قسمت از سروده حافظ، ارتباط مفهومی دارد؟

تا نگردي آشنا زين پرده رمزي نشوي / گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش (حافظ)

مفهوم: فقط دوست لیاقت پیغام دوست را دارد / شرط محرمیت و همراهی، عشق و آشنایی است

پاسخ: ..... حدیث دوست نگویم مگر به حضرت دوست / که آشنا سخن آشنا نگه دارد

۳. از کدام بیت درس، می‌توان مفهوم آیه شریفه «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» را دریافت؟

معنی: کسی که بر خدا توکل کند، خدا برایش کافی است

پاسخ: ..... بیت اول (هر آن که جانب اهل وفا نگه دارد / خداهش در همه حال از بلا نگه دارد)

## گروه‌های مهم املائی

\*\* حدیث دوست - حضرت دوست - زیست و معاش - بلغزد پای - نگسلد پیمان - نسیم صبا - سر زلف - سر و زر - حق صحبت

مهر و وفا - غبار راهگذار - تسکین خلق - حسنت به اتفاق ملاح - پیغام سروش -

\*\* اسرار حق - حقه و محفظه - قول و وعده - زینهار و مراقب باش - سودا و هوس -

## درس ششم: گنج حکمت (حقه راز)

اسرار التوحید، محمد بن منور

۱) نزدیک: نزد، پیش / ۲) شیخ: پیر، مرشد، فقیه (منظور ابوسعید ابوالخیر است) / ۳) اسرار: جمع سِر، رازها / ۴) حق: خدا / ۵) با: به / ۶) نمایی: نشان دهی (از مصدر «نمودن») (تا از اسرار حق چیزی با من نمایی: تا گوشه‌ای از اسرار الهی را به من نشان دهی)

روزی یکی نزدیک<sup>۱</sup> شیخ<sup>۲</sup> آمد و گفت:

«ای شیخ آمده‌ام تا از اسرار<sup>۳</sup> حق<sup>۴</sup> چیزی<sup>۵</sup> با<sup>۵</sup> من نمایی<sup>۶</sup>». شیخ گفت: «بازگرد تا فردا». آن مرد باز گشت.

۱) بفرمود: دستور داد، فرمود (ماضی ساده) (پیشوند «ب» مربوط به کاربرد کهن فعل است) / ۲) بگرفتند: گرفتند (ماضی ساده) / ۳) حقه\*: محفظه کوچکی که دري جداگانه دارد و برای نگهداری اشیای گران بها به کار می‌رود، جعبه، صندوق / ۴) کردند: قرار دادند / ۵) آنچه: آنچه (ویژگی سبکی) / ۶) وعده کرده‌ای: قول داده‌ای / ۷) زینهار: مراقب باش، مبدا (شبه‌جمله تنبیه و تحذیر) /

شیخ بفرمود<sup>۱</sup> تا آن روز، موشی بگرفتند<sup>۲</sup> و در حقه<sup>۳</sup> کردند<sup>۴</sup> و سر حقه<sup>۵</sup> محکم کردند. دیگر روز آن مرد باز آمد و گفت: «ای شیخ، آنچه<sup>۵</sup> وعده کرده‌ای<sup>۶</sup>، بگوی»

شیخ بفرمود تا آن حقه<sup>۷</sup> را به وی دادند و گفت: «زینهار<sup>۷</sup>، تا سر این حقه<sup>۸</sup> باز نکنی.»

**دستور:** نوع فعل «باز نکنی»: مضارع التزامی منفی / نقش دستوری «آنچه»: مفعول /

**مفهوم:** توصیه به رازداری

۱) برگرفت: برداشت / ۲) سودا\*: اندیشه، هوس، خیال [سودای آتش برگرفت که آیا در این حقه چیست؟: وسوسه شد که بداند در جعبه چه رازی پنهان است؟! / ۳) بیرون جست: بیرون پرید.

مرد حقه<sup>۱</sup> را برگرفت<sup>۱</sup> و به خانه رفت و سودای<sup>۲</sup> آتش برگرفت که آیا در این حقه<sup>۳</sup>، چه سر است؟ هر چند صبر کرد نتوانست. سر حقه<sup>۴</sup> باز کرد و موش بیرون جست<sup>۳</sup> و برفت.

**دستور:** حذف: واژه «مرد» در جمله دوم (... و مرد به خانه رفت) / نوع «آتش» در آتش: مفعول (سودای آتش برگرفت: سودای آن او را گرفت)

۱) تعالی: والا، بزرگ، فعل ماضی به معنی «برتر است» / ۲) تو موشی به من دادی؟!:: نباید موش به من می‌دادی! (استفهام انکاری) / ۳) درویش: زاهد، عارف (معنی فقیر هم می‌دهد) / ۴) چگونه نگاه خواهی داشت؟!:: نمی‌توانی نگاه‌داری! (پرسش انکاری)

مرد پیش شیخ آمد و گفت: «ای شیخ، من از تو سر خدای تعالی<sup>۱</sup> طلب کردم، تو موشی به من دادی؟!»<sup>۲</sup>

شیخ گفت: «ای درویش<sup>۳</sup>، ما موشی در حقه<sup>۴</sup> به تو دادیم، تو پنهان نتوانستی داشت؛ سر خدای را با تو بگویم، چگونه نگاه خواهی داشت؟!»<sup>۴</sup>

**مفهوم:** اهمیت رازداری / اسرار حق نباید فاش شوند / هرکسی قابلیت حفظ اسرار الهی را ندارد

**آرایه و دستور:** مراعات نظیر: سِر و پنهان /